



اروپا بیرون خود را خوب نمی شناسد چندی پیش گئورگ اشتنگر، رئیس انجمن بین المللی میان فرهنگی که به ایران سفر کرده بود با حضور در فرهنگستان علوم با رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو کرد. گزارشی از این نشست به تازگی منتشر شده است که از نظر می گذرد؛ اشتنگر در این دیدار در سخنانی ضمن خوشحالی از دیدار با دکتر داوری اردکانی اظهار داشت: در فلسفه میان فرهنگی آنچه برای وی اهمیت دارد، رسیدن به جای و جایگاهی است که تکنولوژی و طبیعت و انسان در کنار هم قرار گیرند. وی تأکید کرد که این فکر یک جهانی نیست اما فلسفه میان فرهنگی تجربه کردن دیگری به نحو خاص است که در این تجربه، دیگری را به عنوان دیگری بشناسیم. اشتنگر در ادامه به طرح پرسشهایی درخصوص ورود فلسفه جدید در ایران، فلسفه اسلامی در ایران، و مواجهه ایرانیان با تکنولوژی پرداخت و در این خصوص به تجربه اروپا اشاره کرد.

علوم در سخنانی اظهار داشت: دفتري از اشتنگر خواندم که در آن از هرمونیک و هرمتیک گفته اند و روش خود را هرمتیک دانسته اند. من هم با ایشان موافقم. پیداست که هرمتیک در مقابل هرمونیک نیست بلکه مکمل آن است. وقتی ما از فلسفه میان فرهنگی می گوئیم اول باید فکر کنیم که با اروپا چه نسبتی داریم. اروپا کانون علم جدید و فلسفه و تفکر جدید است. ما اروپا را خوب نمی شناسیم؛ یعنی به عمق تاریخ اروپا توجه نکرده ایم، اما اروپا هم بیرون اروپا را خوب نمی شناسد. آقای هابرماس که به ایران آمد به ایشان گفتم آن قدر که ما اروپا را می شناسیم و البته شناسائی ما عمیق نیست، شما آسیا را نمی شناسید. در این مود تفاوت با شما این است که ما نیازمند شناخت شما هستیم و سطوحی از این نیاز را می شناسیم اما شما یک ساحت از زندگی ما را می شناسید و هنوز نمی دانید که در بطن آسیا و آفریقا چه می گذرد و چه دارد بر سر جهان توسعه نیافته می آید. داوری با بیان اینکه غرب با عینک شرق شناسی جهان بیرون خود را شناخته است و می شناسد، اظهار داشت: ما هم کم و بیش از همان طریق غرب را می شناسیم. اما اگر راهی را که مثلاً مالکس وبر گشوده بود ادامه می یافت، اروپا بهتر جهان غیر اروپایی را می شناخت. اکنون مهمان گرامی ما با طرح مسئله میان فرهنگی زمینه ای مهیا کرده اند که می توانند تا حدودی به فرو ریزی این دیوار جدایی کمک کند. من از این بابت خوشحالم چرا که از ۴۰ سال پیش مثل ایشان به این معنی فکر می کرده ام.

ما تنها قوم بیرون اروپا بودیم که به فلسفه یونانی توجه کردیم

رئیس فرهنگستان علوم افزود: یکی از مسائلی که از ۴۰ سال پیش برای من مطرح بوده این است که فلسفه در کشور ما چه شأن و جایگاهی دارد. چنانکه می دانید ما تنها قومی در بیرون اروپا بودیم که به فلسفه یونانی توجه کردیم. اینکه چطور یونان را فهمیدیم مسئله ای است که چندان به آن فکر نکرده ایم و البته باید به آن بیندیشیم. شرق شناسی به ما می گفت که شما سخن فلسفه یونانی را با فهم خودتان فهمیدید و بیان کردید. گاهی هم گفته اند که ملاحظاتی دینی و رعایت خاطر فقها و مردم باعث شده است که فلسفه را با دین تطبیق دهند. البته چیزی که ما از یونان گرفتیم عین فهم ما بود اما اولاً این فهم را اگر متفاوت باشد، ناچیز یا باطل نباید انگاشت و ثانیاً درست نیست که گفته شود صاحب نظران آگاهانه ملاحظاتی خاص فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را در تفسیر یا تحریف آراء یونانیان دخالت داده اند، زیرا با رعایت ملاحظاتی فلسفه به وجود نمی آید و این سینا و سهروردی پیدا نمی شوند. داوری اردکانی در ادامه سخنان خود در خصوص فلسفه اسلامی و ورود فلسفه جدید به ایران اظهار داشت: ما استادی

داشتیم که خود را همزبان و همسخن مارتین هایدگر می دانست. نظر اجمالی او این بود که فلسفه اسلامی در حاشیه تاریخ اسلام قرار داشته است. من نمی گفتم که فلسفه در متن تاریخ اسلام وارد شده و آن را راه برده است اما می گفتم فیلسوفان جهان اسلام آراء افلاطون و ارسطو و افلوپین و فلسفه هلنیستیک را در هوای جهان دینی تفسیر کرده اند. فلسفه ای که نام فلسفه اسلامی دارد، تفسیری از فلسفه است که در آن جایی هم برای خدای صانع و پیامبر و معاد وجود دارد. وی ادامه داد: متأسفانه طی ۱۰۰۰ سال تاریخ فلسفه اسلامی، نه ما با اروپا کاری داشتیم و نه اروپا چنانکه باید کاری با ما داشت. البته استادانی چون آلبرت کیپر، این سینا را خواندند اما ما از آلبرت کیپر و سن توماس خبر نداشتیم. آثار دوره جدید فلسفه اروپایی را هم کسانی ترجمه کردند که چندان فلسفه نمی دانستند، زیرا فلسفه دانهای ما به فلسفه اروپا اعتنا نمی کردند و اگر قوی از فیلسوفان اروپا را می شنیدند، آنها را شبیه اقوال کلامی می خواندند و با بی اعتنایی از کنارش می گذشتند. ما از دوپست سال پیش نیاز محسوس داشته ایم و داریم که علم اروپا را فرا گیریم اما هنوز از نیاز خود به فلسفه اروپا خبر نداریم.

عدم تفاهم جهان توسعه یافته و جهان توسعه نیافته؛ یکی از زمینه های بحران کنونی جهان

داوری اردکانی گفت: این اختلافی که میان جهان توسعه نیافته و توسعه یافته ذکر کردم در ظاهر کوچک است اما آن را می توان یکی از زمینه های بحران کنونی جهان دانست. این اختلاف به فهم ما از جهان تجدد و جهان مدرن از جهان توسعه نیافته برمی گردد. ما جهانی داریم که جهان در حال توسعه است. معمولاً تلقی این است که جهان توسعه نیافته، دنباله رو جهان مدرن در امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اما بازمانده از راه است. به نظر من توسعه نیافتگی گرچه بازماندگی از راه است آن را باید صورتی از فهم دانست، زیرا مشکل جهان توسعه نیافته گرچه مشکل پول و اقتصاد و مشکل سیاسی است اما همه این مشکلات به فهم توسعه نیافتگی بازمی گردد. وی افزود: مشکل، پدید آمدن دگرگونی در فهم مردم جهان توسعه نیافته و نرسیدن به عمق فهمی است که برای رسیدن به مزایای تجدد ضرورت دارد. مانع آشنایی با تجدد و فلسفه جدید هم این است که فهم را مطلق می انگاریم و ملتفت نمی شویم که چگونه فهم کشورها و مردمان جهان خودمان در رفت و آمد میان فهم قدیم و فهم جدید و احیاناً در اشتباه میان آنهاست. وقتی شما می گوید که در فلسفه میان فرهنگی به تفاوتها بپردازیم و تفاوتها را ببینیم باید از آن استقبال کرد ولی مهیا شدن برای درک تفاوتها آسان نیست. این فکری که در ۳۰، ۴۰ سال اخیر در فلسفه پدید آمده است می تواند مایه تذکر باشد. بسیار خوشوقتیم که شما را ملاقات کردم. امیدوارم این سعی برای شما تجربه خوبی در درک شرایط فلسفه میان فرهنگی باشد. ما هم در این تجربه شرکت می کنیم. هر چند که در ۲۰۰ سال اخیر چون فکر کردیم که از ابتدا برای متجددشدن باید تکنولوژی را بگیریم و تکنولوژی کافی است، از تجربه تاریخ و فرهنگ بازماندیم. البته همه اینها با حسن نیت انجام شد اما تاریخ، عذر حسن نیت را نمی پذیرد.

دیالوگ بین فلسفه حوزوی و فلسفه دانشگاهی پدید نیامده است

رئیس فرهنگستان علوم درخصوص فلسفه در ایران گفت: ما اکنون در مدارس و دانشگاههایمان دو فلسفه داریم. یکی فلسفه ای که بیشتر در دانشگاه تدریس می شود و دیگر فلسفه اسلامی که مرکز اصلی آن در حوزه های علمیه و مدارس دینی است. در حوزه فلسفه ای تدریس می شود که در طی تقریباً ده قرن از یعقوب اسحاق کندی و فارابی شروع شده و به ملاصدرا و به شاگردان معاصریش ختم می شود. من کتابی درباره فلسفه اسلامی نوشته و در آن گفته ام که فلسفه اسلامی را مهم می دانم اما آن را جانشین کل فلسفه نمی توان کرد. به این جهت شاید کتاب من با اینکه در آن مقام بزرگ فلسفه اسلامی تصدیق شده است، مقبول طبع همه دوستانداران فلسفه اسلامی نباشد. البته روابط میان فلسفه دانشگاه و فلسفه حوزه خوب است اما هنوز میان این دو حوزه بحث و نظر، دیالوگی پدید نیامده است.

توسعه بدون علوم انسانی میسر نیست

وی در ادامه اظهار داشت: نکته دیگر اینکه در ۲۰ سال اخیر بسیاری از کتابهای فیلسوفان غربی ترجمه شده است اما فهم ترجمه ها هنوز مشکل است. ما ناگزیریم صبر کنیم تا فلسفه جدید زبان خاص خود را پیدا کند. پس فلسفه دانشگاهی ما در این راه ناگزیر لنگ لنگان حرکت می کند، اما فلسفه حوزه در خانه اطمینان و ثبات خود استقرار دارد. اکنون مطلب اصلی فلسفه ما چیزی است که می تواند در مجرای میان فرهنگی قرار گیرد. آقای دکتر مصلح و بعضی دیگر از همکاران، سعی کرده اند راهی بجویند که نسبتی میان تفکر معاصر با علوم انسانی و اجتماعی برقرار شود. ما به توسعه نیاز داریم و توسعه بدون علوم انسانی میسر نیست. آموزش عالی در کشور ما پیشرفت کرده است. ما نه فقط به اندازه کافی مهندس و پزشک داریم بلکه تعدادی از مهندسان و پزشکان ممتاز ما به اروپا و آمریکا مهاجرت کرده اند و شاید عدد دانشمندان مهاجر دو برابر مهندسان و پزشکان مقیم کشور باشد. اما اینکه چرا علوم انسانی نتوانسته است جایی داشته باشد، شاید قضیه به فلسفه مربوط باشد. پیداست که نمی توان علوم انسانی را نفی کرد و در عین حال از علوم انسانی انتظار کارسازی داشت. البته نقد علوم انسانی مطلب دیگری است.

جهان توسعه نیافته، امیدی به اروپایی شدن ندارد

رئیس فرهنگستان علوم ادامه داد: اگر هیدگر به وارستگی می اندیشید و می گفت بگذار چیزها چنانکه هستند باشند، ما در طریق مدرنیزاسیون خود لافل باید به آنچه حاصل کرده ایم نظمی بدهیم. البته این سخن در نظر من بسیار گرامی است که آقای پروفیسور می گویند ما باید نشان و وظیفه تفکر را بپذیریم و آن را به عهده بگیریم، متأسفانه اکنون جهان توسعه نیافته بی آنکه راه توسعه را طی کرده باشد با اینکه حسرت اروپایی شدن را در دل و جان دارد، احساس می کند که اروپایی شدن دیگر مقصد نیست و نمی تواند اروپا بشود. این جهان اگرچه در نسبت با اروپا پدید آمده است اما دیگر امید به ساختن و اروپایی شدن ندارد.

داعش دمل چهره جهان توسعه نیافته است

وی در پایان گفت: اگر غرب، قدرت ساختن و ویران کردن را توأم دارد اکنون جهان توسعه نیافته که از راه ساختن مانده است بیشتر به ویرانگری می پردازد. امروز بحث داعش و بوکوحرام مسئله سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه مسئله تاریخی است. داعش دمل چرکینی بر چهره جهان توسعه نیافته است. پس از سخنان داوری اردکانی، مصلح اظهار داشت: من در جایی نوشته ام که دکتر داوری ایرانی ترین متفکر معاصرند و تأکید بر جهانها و تفاوت جهانها دارند. من از ۳۰ سال پیش تاکنون از استاد داوری درس می گیرم و ایشان همیشه تأکید داشته اند که در گفتگوی بین متفکران نباید ساده نگر بود و بر دشواری گفتگو تأکید کرده اند. من زمینه مشترکی می بینم بین اشتنغر و استاد دکتر داوری که این گفتگو ادامه پیدا کند. ماجرای ورود هایدگر به ایران و پذیرش او داستان طولانی و پیچیده ای است که امیدوارم آقای پروفیسور وقتی پیدا کنند و آن را بخوانند. از این بحثها می توان زمینه ای فراهم کرد که برنامه های آینده سریعتر پیش برود. ما باید به جهان ایرانی توجه کنیم و به نظر من دکتر داوری بهترین نماینده برای چنین گفتگویی هستند. روایتها از فلسفه میان فرهنگی هم برای ما آشنا تر از بقیه است و این می تواند زمینه ای برای گفتگوی دو استاد باشد. در ادامه حاضران به تبادل نظر در خصوص مسائل مطرح شده پرداختند و در پایان داوری اردکانی ضمن تشکر از حضور اشتنغر و بحثهای خوبی که مطرح شد، از آقایان مصلح و حیدری و دهقانی برای برنامه ریزی در مورد سفر اشتنغر به ایران تشکر کرد. داوری و اشتنغر کتاب هایی از آثار تألیفی شان را نیز به رسم یادبود به یکدیگر هدیه کردند.